

رد السيد أحمد الحسن (عليه السلام)

پاسخ سيد احمد الحسن (عليه السلام)

بسم الله الرحمن الرحيم
والحمد لله رب العالمين
وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين

بسم الله الرحمن الرحيم
و سپاس و ستایش تنها از آن خداوند آن پروردگار جهانیان است،
و صلوات تام و تمام خدا بر محمد و آل محمد، ائمه و مهديين باد!

ليرى أحدكم الله في كل شيء ، ومع كل شيء ، وبعد كل شيء ، وقبل كل
شيء ، حتى يعرف الله ، وينكشف عنه الغطاء ، فيرى الأشياء كلها بالله ، فلا
تعد عندكم الآثار هي الدالة على المؤثر سبحانه ، بل هو الدال على الآثار .

هر کدام از شما باید خدا را در هر چیز، با هر چیز، بعد از هر چیز و قبل از
هر چیز ببیند تا جایی که خدا را بشناسد و پرده‌ها از برابرش برداشته شود،
تا همه چیز را به واسطه خدا ببیند، که در این صورت دیگر شما آثار [خلقت]
را دلیل بر مؤثر سبحان نخواهید برشمرد بلکه او را دلیل بر آثار خواهید
دانست.

قال الإمام الحسين (عليه السلام) : (إلهي ترددي في الآثار يوجب بعد المزار

، فاجمعني عليك بخدمة توصلني إليك ، كيف يستدل عليك بما هو
في وجوده مفترق إليك ، أكون لغيرك من الظهور ما ليس لك حتى
يكون هو المظهر لك ، متى غبت حتى تحتاج إلى دليل يدل عليك ،
ومتى بعدت حتى تكون الآثار هي التي توصل إليك ، عميت عين لا
تراك عليها رقيباً ، وخسرت صفقة عبد لم تجعل له من حبك نصيباً
(... ([بحار الأنوار : ج ٩٥ ص ٢٢٥]) .

امام حسين (عليه السلام) می‌فرماید: (معبود من! چون به یکایک آثار برای
شناساییات توجه کنم، راه وصول و شهودت از من دور گردد، پس مرا
خدمتی فرما که به وصال و شهود جمالت زود رساند. چگونه من به آثاری که
در وجود خود به تو محتاج‌اند بر وجود تو استدلال کنم؟ آیا موجودی غیر از تو
ظهوری دارد که مال تو نباشد و بتواند مظهر تو و سبب ظاهر شدن تو
باشد؟ تو کی از نظرها پنهان بودی تا به دلیل و برهان نیاز داشته باشی که
به تو راهنمایی کند؟! و کی از ما دور بودی تا آثار و مخلوقات ما را به تو
برساند؟! دیدهای که تو را همراه خود نمی‌بیند کور است و زیان دیده قلب آن
بندهای که از محبت تو بهره‌ای ندارد ...).

اغسلوا الطين عن أعينكم وأذانكم حتى تروا الله ، وتسمعوا الله وهو يكلمكم
حتى في الحجر ...

گل را از چشمها و گوش‌های خود بشوید تا خدا را ببینید و بشنوید، که او با
شما سخن می‌گوید حتی از درون سنگ ...

لا تركنوا إلى الجهال الذين يسمون أنفسهم علماء ، فيملأوا أذانكم وأعينكم
بالطين ، ويشدوكم إلى هذا العالم المادي الزائل وما فيه من زخرف .

به جاهلانی که خود را علما می‌نامند متمایل نشوید و بر آنها تکیه نکنید، که آنها گوش‌ها و چشم‌های شما را آکنده از گل، و شما را به این عالم مادی فانی و ظواهر فریبنداش پایبند می‌کنند.

لا تسمعوا كلامهم ، فهم لا يرون أيديهم ... وهذا العالم الزائل مبلغهم من العلم .

به سخنان آنها را گوش نسپارید، که اینان حتی دست‌های خود را نمی‌بینند ... در حالی که نهایت علم آنها همین عالم فانی است.

لا تركنوا إليهم وهم يكفرون بالرؤيا ، وهي الطريق إلى ملكوت السماوات .

در برابر آنها سر فرود نیاورید در حالی که آنها به رؤیا کفر می‌ورزند؛ حال آنکه رؤیا راهی است به سوی ملکوت آسمان‌ها.

انظروا في ملكوت السماوات ، واسمعوا من ملكوت السماوات ، وآمنوا بملكوت السماوات فهو الحق الذي آمن به الأنبياء والأوصياء ، وكفر به العلماء غير العاملين الذين حاربوا الأنبياء والأوصياء في كل زمان .

در ملکوت آسمان‌ها بنگرید، به ملکوت آسمان‌ها گوش فرادهید و به ملکوت آسمان‌ها ایمان بیاورید زیرا این همان حقی است که پیامبران و اوصیای الهی به آن ایمان آوردند ولی علمای بی‌عمل به آن کفر ورزیدند؛ همان کسانی که در هر زمانی با پیامبران و اوصیا به نبرد برخواستند.

وها هم في آخر الزمان يحسبون ، ويحتسبون أمريكا وديمقراطيتها

وانتخاباتها ، ولا يحسبون لله حساباً : ﴿ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴾ (الحج: ٧٤).

اینان همان‌هایی هستند که در آخر الزمان آمریکا، دموکراسی آمریکایی و انتخابات آمریکایی را به حساب می‌آورند، ولی خداوند متعال را به حساب نمی‌آورند : ﴿خدا را چنانکه سزاوار او است بزرگ نداشتند. هر آینه خدا نیرومند و پیروز است﴾ (الحج: ٧٤).

ولا يحسبون الله وحاكميته وتنصيبه لخليفته سبحانه وتعالى ، فأمسوا صورة للرجال الأكبر أمريكا ، كما أن الأنبياء والأوصياء صورة لله سبحانه وتعالى .

خداوند، حاکمیت خدا و قرار دادن جانشین خدای پاک و منزّه را به حساب نمی‌آورند، پس آنها صورتی برای دجال بزرگ آمریکا شدند، چنانکه پیامبران و اوصیا الهی چهرهای برای خداوند سبحان و متعال بودند.

اقرأوا القرآن ، وتدبروا القرآن وقصص الأنبياء والأوصياء خلفاء الله في أرضه ، والأمم الغابرة التي كذبتهم ، وقادة تلك الأمم من العلماء غير العاملين ، ثم ارجعوا إلى أنفسكم وانظروا هل تعدى صاحب الحق سيرة ومسيرة وسنة الأنبياء والأوصياء ؟ وهل أخطأ أعداؤه من العلماء غير العاملين سيرة ومسيرة وسنة أعداء الأنبياء والأوصياء ؟

قرآن را بخوانید و در قرآن و در داستان‌های پیامبران و اوصیای الهی که جانشینان خدا در زمینش بوداند به درستی بیاندیشید، و همین‌طور در سرنوشت امتهای پیشین که آنان را تکذیب کردند و رهبران این امتهای همان علمای بی‌عمل سبب به خویشتن خود مراجعه کنید و ببینید که آیا صاحب حق از سیره و روش و سنت پیامبران و اوصیا الهی تجاوز کرده است؟ و

ببینید که دشمنان صاحب حق علمای بی‌عامل- آیا جز سیره و راه و سنت دشمنان پیامبران و اوصیا را پیموده‌اند؟

والله ما قلت إلا ما قال آبائي الصالحون ، الذين أوصوا الناس بنصرتي ،
وذكروني في وصاياهم ، نوح وإبراهيم وإسماعيل ومحمد (صلى الله عليه وآله وسلم)
وعلي والحسن والحسين والأئمة (عليهم السلام) :
﴿ وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴾ ([الزخرف: ٢٨]).

به خدا قسم چیزی نگفتم مگر آنچه پدران صالحم فرموده‌اند؛ همان کسانی
که مردم را به یاری دادنم سفارش نمودند و در وصیتهای خود مرا نام بردند؛
نوح، ابراهیم، اسماعیل، محمد (صلى الله عليه وآله وسلم)، علی، حسن، حسین و
امامان (عليهم السلام): ﴿وَأَن رَّا فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ سَاءَ مَوْلًى جَعَلْنَا لَكَ فِي ذُرِّيَّتِكَ
أُمَّةً مَّوَدَّةً بَيْنَ آلِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِذْ أَخْبَرَهُمْ أَنَّكَ
كَانَ عَبْدًا لَّكَرِيمًا﴾ ([الزخرف: ٢٨]).

وما قال العلماء غير العاملين إلا ما قال نمرود وفرعون وأبو سفيان والوليد
(لعنهم الله) .

و علمای بی‌عمل جز آنچه را که نمرود، فرعون، ابوسفیان و ولید (که لعنت خدا
بر آنها باد) گفتند بر زبان نراندند:

قَالُوا : ﴿ إِنَّ رَسُولَكُمْ الَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَجَنُونَ ﴾ ([الشعراء: ٢٧]).
وقالوا : ﴿ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ * إِنَّ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ ﴾ ([المدثر: ٢٤-٢٥]).
وقالوا : ﴿ أَلَلْقِيَ الذِّكْرُ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَابٌ أَشْرٌ ﴾ ([القمر: ٢٥]).
و ﴿ قَالُوا أَضْغَاتٌ أَحْلَامٍ بَلِ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بآيَةٍ كَمَا
أُرْسِلَ الْأَوْلُونَ ﴾ ([الأنبياء: ٥]).
وقالوا ... وقالوا ... وقالوا ...

گفتند : ﴿این فرستاده‌ای که بر شما فرستاده شده قطعاً دیوانه است﴾ (الشعراء: ۲۷).

و گفتند : ﴿این جز جادویی که (دیگرانش) آموخته‌اند نیست * این نیست مگر سخن آدمی﴾ (المذثر: ۲۴-۲۵).

و گفتند : ﴿آیا از میان همه ما ذکر (کلام خدا) به او القا شده است؟ نه، بلکه او دروغ‌گویی است گستاخ﴾ (القمر: ۲۵).

و گفتند: نه، خواب‌های پریشان است، یا دروغی است که می‌بندد یا شاعری است، پس برای ما از آن‌گونه که به پیامبران پیشین داده شده بود معجزه‌ای بیاورد﴾ (الأنبياء: ۵).
و گفتند ... و گفتند ...

﴿وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾ (البقرة: ۱۱۸).

﴿نادانان گفتند: چرا خدا با ما سخن نمی‌گوید؟ یا معجزه‌ای بر ما نمی‌آید؟ پیشینیان‌شان نیز چنین سخنانی می‌گفتند، دل‌هایشان همانند یکدیگر است، ما برای آنان که به یقین رسیده‌اند آیات را بیان کرده‌ایم﴾ (البقرة: ۱۱۸).

جئت لأشهد للحق ، وأقول الحق ، ولدت لهذا ، وسأموت على هذا إن شاء الله.

من آمدم تا به حق گواهی دهم، و حق را می‌گویم. به همین منظور به دنیا آمدم و بر همین منهج از دنیا خواهم رفت؛ ان شاء الله!

أما أنتم ، فإن أردتم أن تشهدوا للحق فاشهدوا ، ولكن إن وجدتم مرارته وثقله فاحمدوا الله على ما أنعم عليكم ، فإن الحق ثقيل مرّ ، والباطل خفيف حلو .

اما شما: اگر می‌خواهید برای حق گواهی دهید، گواهی دهید، ولی اگر تلخی و سنگینی آن را دیدید خدا را برای این نعمت بزرگ که بر شما منت نهاده است سپاس گوئید؛ چرا که حق سنگین و تلخ است و باطل سبک و شیرین.

واعلموا أنّ دعوتكم هي دعوة كل الأنبياء والأوصياء (عليهم السلام) ، فاعملوا وكونوا شهداء على الناس ، كما أنّ الرسول شهيد عليكم ، وسيرى الله عملكم ورسوله والأنبياء والأوصياء (عليهم السلام) والمؤمنون . واصبروا وصابروا ورابطوا ، واحتجوا على أهل كل كتاب بكتابهم ، واحتجوا على أهل الإنجيل بإنجيلهم ، فقضيتكم مذكورة في إنجيلهم ليس إجمالاً ، بل بالتفصيل .

بدانید که دعوت شما همان دعوت پیامبران و اوصیا (علیهم السلام) است. پس بدانید و شاهدانی بر مردم باشید، همان‌گونه که رسول بر شما شاهد است و عمل شما را خداوند، فرستادش، پیامبران، اوصیا (علیهم السلام) و مؤمنان نظاره‌گر خواهند بود. پس صبر پیشه کنید و به بردباری سفارش و قلبها را به هم نزدیک کنید و با اهل هر کتابی با کتاب خودشان احتجاج کنید؛ با اهل انجیل با انجیل خودشان استدلال کنید؛ زیرا قضیه شما در انجیل آنها آمده است؛ نه به صورت مختصر و گذرا بلکه با شرح و تفصیل!

في إنجيل يوحنا
الإصحاح السادس عشر

انجيل يوحنا - اصحاب شانزدهم

قال عيسى (عليه السلام) : (وأما الآن فأنا ماضي للذي أرسلني ، وليس أحد منكم يسألني أين تمضي ، ولكن لأنني قلت لكم هذا قد ملأ الحزن قلوبكم .

عيسى (عليه السلام) می‌فرماید: (۵ اما الآن نزد فرستنده خود می‌روم و کسی از شما از من نپرسد به کجا می‌روی ۶ ولیکن چون این را به شما گفتم، دل شما از غم پُر شده است

لكن أقول لكم الحق إنه خير لكم أن انطلق ؛ لأنه إن لم أنطلق لا يأتاكم المعزي ، ولكن إن ذهب أرسله إليكم ، ومتى جاء ذاك يبكت العالم على خطيئة ، وعلى بر ، وعلى دينونة .

۷ و من به شما راست می‌گویم که رفتن من برای شما بهتر است؛ زیرا اگر نروم تسلی‌دهنده نزد شما نخواهد آمد. اما اگر بروم او را نزد شما می‌فرستم ۸ و چون او آید، جهان را بر گناه و عدالت و داوری ملزم خواهد نمود

أما على خطيئة : ف (لأنهم لا يؤمنون بي) ، وأما على بر : ف (لأنني ذاهب إلى أبي ولا ترونني أيضاً) ، وأما على دينونة : ف (لأن رئيس هذا العالم) قد دين .

۹ اما بر گناه؛ زیرا (آنها به من ایمان نمی‌آورند) ۱۰ و اما بر عدالت، از (آن سبب که نزد پدر خود می‌روم و دیگر مرا نخواهید دید) ۱۱ و اما بر داوری، از (آن رو که بر رئیس این جهان) حکم شده است

إن لي أموراً كثيرة أيضاً لأقول لكم ، ولكن لا تستطيعون أن تحملوا الآن ،
وأما متى جاء ذاك (روح الحق) فهو يرشدكم إلى جميع الحق ؛ لأنه لا يتكلم
من نفسه ، بل كل ما يسمع يتكلم به) .

۱۲ و بسیار چیزهای دیگر نیز دارم که به شما بگویم، ولی الآن طاقت
تحملشان را ندارید ۱۳ ولی هنگامی که او یعنی (روح راستی) بیاید، شما را
به جميع راستی هدایت خواهد کرد زیرا که از خود تکلم نمی‌کند بلکه فقط به
آنچه شنیده است سخن خواهد گفت).

فهذا عيسى (عليه السلام) يبشر بي في الإنجيل الذي يعترفون به ويقرونه .

این عیسی (علیه السلام) است که در انجیل به من بشارت می‌دهد؛ انجیلی که
آنها به آن اعتراف دارند و به آن اقرار می‌کنند.

وفي إنجيل متي الإصحاح الرابع والعشرون

و در انجیل متی - باب بیست و چهارم

قال عيسى (عليه السلام) : (لذلك كونوا أنتم أيضاً مستعدين ؛ لأنه في ساعة لا
تظنون يأتي ابن الإنسان ، فمن هو العبد الأمين الحكيم الذي أقامه سيده
على خدمه ليعطيهم الطعام في حينه ، طوبى لذلك العبد الذي إذا جاء سيده
يجده يفعل هكذا . الحق أقول لكم إنه يقيمه على جميع أمواله) .

عیسی (علیه السلام) می‌فرماید: (۴۴) پس شما باید همیشه آماده باشید، زیرا پسر انسان در ساعتی که انتظار ندارید خواهد آمد. ۴۵ کیست آن غلام امین دانا که اربابش او را به سرپرستی خادمان خانه خود گمارده باشد تا در وقت مناسب جیره آنان را بدهد. ۴۶ خوشا به حال آن غلام که وقتی اربابش برمی‌گردد او را اینگونه ببیند. ۴۷ حق را به شما می‌گویم که او اداره تمام مایملک خود را به عهده وی خواهد گذاشت).

ولا أعتقد أن هذه النصوص تحتاج إلى عناية لفهمها ومعرفة رسول الإمام المهدي (عليه السلام) و عيسى (عليه السلام) ، ويوجد غيرها .

تصور نمی‌کنم برای فهمیدن این متون به دشواری چندانی نیاز باشد و همچنین برای شناختن فرستاده امام مهدی (علیه السلام) و فرستاده عیسی (علیه السلام)؛ متزهای دیگری نیز وجود دارند.

أرشدوهم إلى قراءة رؤيا يوحنا اللاهوتي ([موجودة في نهاية كتاب العهد الجديد - الإنجيل .]) ، فهي تُفصل هذه الدعوة وتبينها لهم إن كانوا يطلبون الحق ويطلبون نصره عيسى (عليه السلام) .

آنها را به خواندن رؤیا یوحنا لاهوتی ([مکاشفه یوحنا در پایان کتاب انجیل (عهد جدید)]) راهنمایی کنید؛ که اگر آنها خواهان حق و یاری رساندن به عیسی (علیه السلام) باشند این رؤیا این دعوت مبارک را کامل توضیح می‌دهد و بیان می‌دارد.

وهذه بعض النصوص من رؤيا يوحنا اللاهوتي تبين الحق وصاحب الحق .

برخی از متون رؤیای یوحنا لاهوتی که حق روشن و صاحب حق را معرفی می‌کند تقدیم شما می‌گردد:

في الإصحاح الرابع:

در باب چهارم:

١) بعد هذا نظرت وإذا باب مفتوح في السماء والصوت الأول الذي سمعته كبقوق يتكلم معي قائلاً: اصعد إلى هنا فأريك ما لا بد أن يصير بعد هذا . ٢ ولوقت صرت في الروح وإذا عرش موضوع في السماء وعلى العرش جالس . ٣ وكان الجالس في المنظر شبه حجر اليشب والعقيق وقوس قزح حول العرش في المنظر شبه الزمرد . ٤ وحول العرش أربعة وعشرون عرشاً . ورأيت على العروش أربعة وعشرين شيخاً جالسين متسرلين بثياب بيض وعلى رؤوسهم أكاليل من ذهب . ٥ ومن العرش يخرج بروق ورعود وأصوات

١) پس از این دیدم که ناگاه دروازه‌ای در آسمان باز شد و آن آواز اول را که چون گرتنا شنیده بودم با من سخن می‌گفت، دیگر باره می‌گوید: به اینجا صعود کن تا اموری را که پس از این باید واقع شود به تو بنمایم. ٢ فی الفور در روح شدم و بنگاه تختی در آسمان بود و بر آن تخت نشیننده‌ای. ٣ و آن نشیننده، در صورت، مانند سنگ یشم و عقیق است و رنگین کمانی گرداگرد تخت که به منظر شباهت به زمرد دارد ٤ و گرداگرد تخت، بیست و چهار تخت است؛ و بر آن تختها بیست و چهار پیر که جامه‌های سفید دربردارند، نشسته دیدم در حالی که بر سر ایشان تاج‌های زرین ٥ و از تخت، برقها، رعداها و صداها برمی‌آید (...).

وفي الإصحاح الخامس:

و در باب پنجم:

(١) ورأيت على يمين الجالس على العرش سفراً مكتوباً من داخل ومن وراء مختوماً بسبعة ختم . ٢ ورأيت ملاكاً قوياً ينادي بصوت عظيم من هو مستحق أن يفتح السفر ويفك ختومه . ٣ فلم يستطع أحد في السماء ولا على الأرض ولا تحت الأرض أن يفتح السفر ولا أن ينظر إليه . ٤ فصرت أنا أبكي كثيراً لأنه لم يوجد أحد مستحقاً أن يفتح السفر ويقراه ولا أن ينظر إليه . ٥ فقال لي واحد من الشيوخ لا تبك . هو ذا قد غلب الأسد الذي من سبط يهوذا أصل داود ليفتح السفر ويفك ختومه السبعة . ٦ ورأيت فإذا في وسط العرش والحيوانات الأربعة وفي وسط الشيوخ خروف قائم كأنه مذبح له سبعة قرون وسبع أعين هي سبعة أرواح الله المرسلة إلى كل الأرض . ٧ فأتى وأخذ السفر من يمين الجالس على العرش . ٨ ولما أخذ السفر خرت الأربعة الحيوانات والأربعة والعشرون شيخاً أمام الخروف ولهم كل واحد قيثارات وجامات من ذهب مملوءة بخوراً هي صلوات القديسين . ٩ وهم يترنمون ترنيمة جديدة قائلين مستحق أنت أن تأخذ السفر وتفتح ختومه لأنك ذبحت واشتريتنا لله بدمك من كل قبيلة ولسان وشعب وأمة . ١٠ وجعلتنا لإلهنا ملوكاً وكهنة فسنملك على الأرض . ١١ ونظرت وسمعت صوت ملائكة كثيرين حول العرش والحيوانات والشيوخ وكان عددهم ربوات ربوات وألوف ألوف . ١٢ قائلين بصوت عظيم مستحق هو الخروف المذبح أن يأخذ القدرة والغنى والحكمة والقوة والكرامة والمجد والبركة . ١٣ وكل خليقة مما في السماء وعلى الأرض وتحت الأرض وما على البحر كل ما فيها سمعتها قائلة . للجالس على العرش وللخروف البركة والكرامة والمجد والسلطان إلى أبد الأبد . ١٤ وكانت الحيوانات الأربعة تقول آمين . والشيوخ الأربعة والعشرون خروا وسجدوا للحي إلى أبد الأبد .)

(١) و دیدم بر دست راست تختنشین، کتابی را که مكتوب است از درون و بیرون، مختوم به هفت مهر ٢ و فرشتهای قوی را دیدم که به آواز بلند ندا

می‌کند که کیست مستحقّ اینکه این کتاب را بگشاید و مُهرهایش را بردارد؟
۳ و هیچ کس نه در آسمان و نه در زمین و نه در زیر زمین نتوانست آن کتاب را بگشاید یا بر آن نظر کند. ۴ من به شدّت می‌گریستم؛ زیرا هیچ کس که شایسته گشودن کتاب یا خواندن آن یا نظر کردن بر آن باشد یافت نشد. ۵ و یکی از آن پیران به من می‌گوید: گریان مباش! اینک آن شیری که از سبّط یهوذا و ریشه داوود است غالب آمده تا کتاب و هفت مُهرش را بگشاید. ۶ و به ناگاه دیدم در میان تخت و آن چهار حیوان و در وسط پیران، برّهای گویا ذبح شده ایستاده است و هفت شاخ و هفت چشم دارد که هفت روح خدایند که به تمامی جهان فرستاده می‌شوند. ۷ پس او آمد و کتاب را از دست راست تخت‌نشین گرفت. ۸ و چون کتاب را گرفت، آن چهار حیوان، و بیست و چهار پیر به حضور برّه درافتادند و هر یکی از ایشان بربطی و کاسه‌های زرّین پر از بخور دارند که دعا‌های مقدّسین است. ۹ و سرودی جدید می‌سُرایند و می‌گویند، تو مستحقّ گرفتن کتاب و گشودن مُهرهایش هستی؛ زیرا که ذبح شدی و مردمان را برای خدا به خون خود از هر قبیله و زبان و قوم و امّت خریدی. ۱۰ و ایشان را برای خدای ما پادشاهان و کهنه ساختی و بر زمین سلطنت خواهند کرد. ۱۱ و دیدم و شنیدم صدای فرشتگان بسیار را که گرداگرد تخت و حیوانات و پیران بودند و عدد ایشان کرورها کرور و هزاران هزار بود؛ ۱۲ که به آواز بلند می‌گویند: مستحقّ است او برّه ذبح شده که قوّت و دولت و حکمت و توانایی و اکرام و جلال و برکت یابد. ۱۳ و هر مخلوقی را که در آسمان و بر زمین و زیر زمین و در دریا است، هرآنچه در آنها است، شنیدم که می‌گویند: تخت‌نشین و برّه را برکت و تکریم و جلال و توانایی باد تا ابد الابدین. ۱۴ و چهار حیوان گفتند، آمین! و آن بیست و چهار پیر برای آن زنده تا ابد الابدین به روی درافتادند و سجده نمودند).

وفي الإصحاح الرابع عشر:

در باب چهاردهم:

(ثم نظرت وإذا خروف واقف على جبل صهيون ومعه مائة وأربعة وأربعون ألفاً لهم اسم أبيه مكتوباً على جباههم ...).

(و دیدم که اینک، برّه بر کوه صهیون ایستاده است و با وی صدوچهل و چهار هزار نفر که اسم پدر او را بر پیشانی خود مرقوم دارند ...).

فمن هو الذي يجمع أنصار أبيه غير أول المؤمنين من ذرية الإمام المهدي (عليه السلام) ؟ !!!

آن که انصار پدرش را گرد می‌آورد چه کسی غیر از اولین مؤمنان از ذریه امام مهدی (علیه السلام) است؟ !!!

ومن هم الشيوخ الأربعة والعشرون غير الأئمة الاثني عشر والمهديين الاثني عشر ؟ !!!

این بیست و چهار پیر چه کسانی غیر از امامان دوازده‌گانه و مهدیین دوازده‌گانه هستند؟ !!!

ومن هو الأسد الذي من سبط يهوذا أصل داود والذي يفتح السفر ، ويفك ختومه غير الأسد الذي كرم مع علي (عليه السلام) في خيبر واحد وحنين وبدر ... ؟ !!!

و آن شیری که از سبط یهودا و ریشه داوود است، همان که کتاب و مهرهای آن را می‌گشاید، آیا همان شیری نیست که همراه علی (علیه السلام) در جنگ خیبر و احد و بدر و... حمله می‌کرد...!!!؟

وهو من سبط يهوذا ؛ لأنَّ أمه من بني إسرائيل (نرجس) أم الإمام المهدي (عليه السلام) .

او از سبط یهوذا است؛ زیرا مادر او از بنی اسرائیل (نرجس) مادر امام مهدی (علیه السلام) است.

ومن هو الخروف الذي وصف بأنه (خروف قائم كأنه مذبح) وهو يحمل سبعة قرون وسبعة أعين ، هم المعصومون الأربعة عشر محمد وعلي وفاطمة والحسن والحسين والأئمة (عليهم السلام) . غير المهدي الأول واليماني رسول الإمام المهدي ورسول عيسى (عليه السلام) ؟!!!

و آن برای که چنین وصف شده است "برای ایستاده دیدم گویا ذبح شده" در حالی که هفت شاخ و هفت چشم که نمادهای چهارده معصوم محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین و ائمه (علیهم السلام) هستند داشت چه کسی است؟ آیا به غیر از مهدی اول و یمانی فرستاده امام مهدی و فرستاده عیسی (علیه السلام) است؟!!!

**وفي رؤيا يوحنا
الإصحاح السابع عشر**

در رؤیا یوحنا - باب هفدهم

(... ١٢ والعشرة القرون التي رأيت هي عشرة ملوك ، لم يأخذوا ملكاً بعد لكنهم يأخذون سلطانهم ، كملوك ساعة واحدة مع الوحش . ١٣ هؤلاء لهم رأي واحد ، ويعطون الوحش قدرتهم وسلطانهم . ١٤ هؤلاء سيحاربون الخروف ، والخروف يغلبهم ، لأنه رب الأرباب ، وملك الملوك ، والذين معه مدعوون ومختارون ومؤمنون ...) .

(... ١٢ و آن ده شاخ كه دیدی ده پادشاه هستند كه هنوز سلطنت نیافته اند بلکه به سان پادشاهان، در يك ساعت با آن وحش سلطنت خود را دریافت می کنند. ١٣ اینها يك رای دارند و قدرت و سلطنت خود را به وحش می دهند. چ ١٤ ایشان با برّه خواهند جنگید و بره بر ایشان غالب خواهد آمد، زیرا او ربّ الارباب و پادشاه پادشاهان است و آنان كه با وی هستند خوانده شده، برگزیده و ایمان آورندگانند ...).

وفي الإصحاح الثامن عشر:

و در باب هجدهم:

(١) ثم بعد هذا رأيت ملاكاً آخر نازلاً من السماء له سلطان عظيم واستتارت الأرض من بهائه . ٢ وصرخ بشدة بصوت عظيم قائلاً سقطت سقطت بابل العظيمة وصارت مسكناً لشياطين ومحرساً لكل روح نجس ومحرساً لكل طائر نجس وممقوت (أي الطائرات الحربية الأمريكية) . ٣ لأنه من خمر غضب زناها قد شرب جميع الأمم وملوك الأرض زنوا معها وتجار الأرض استغنوا من وفرة نعيمها . ٤ ثم سمعت صوتاً آخر من السماء قائلاً اخرجوا منها يا شعبي لئلا تشتركوا في خطاياها ولئلا تأخذوا من ضرباتها . ٥ لأن خطاياها لحقت السماء وتذكر الله أثامها . ٦ جازوها كما هي أيضاً جازتكم وضاعفوا لها ضعفاً نظير أعمالها . في الكأس التي مزجت فيها امزجوا لها ضعفاً . ٧ بقدر

ما مجدت نفسها وتنعمت بقدر ذلك أعطوها عذاباً وحرناً . لأنها تقول في قلبها
أنا جالسة ملكة ، ولست أرملة ولن أرى حرناً . ٨ من أجل ذلك في يوم واحد
ستأتي ضرباتها موت وحرز وجوع وتحترق بالنار لأن الرب الإله الذي يدينها
قوي . ٩ وسيبكي وينوح عليها ملوك الأرض الذين زنوا وتنعموا معها حينما
ينظرون دخان حريقها . ١٠ واقفين من بعيد لأجل خوف عذابها قائلين ويل ويل
المدينة العظيمة بابل المدينة القوية . لأنه في ساعة واحدة جاءت دينونتك . ١١
ويبكي تجار الأرض وينوحون عليها لأن بضائعهم لا يشتريها أحد في ما
بعد . ١٢ بضائع من الذهب والفضة والحجر الكريم واللؤلؤ والبر والارجوان
والحرير والقرمز وكل عود ثيني ، وكل إناء من العاج ، وكل إناء من أثن
الخشب والنحاس والحديد والمرمر . ١٣ وقرفة وبخوراً وطيباً ولباناً وخمراً وزيتاً
وسميذاً وحنطة وبهائم وغنماً وخيلاً ومركبات وأجساداً ونفوس الناس . ١٤
وذهب عنك جنى شهوة نفسك ، وذهب عنك كل ما هو مشحم وبهي ، ولن
تجديه في ما بعد . ١٥ تجار هذه الأشياء الذين استغنوا منها سيقفون من
بعيد من أجل خوف عذابها ويكون وينوحون ١٦ ويقولون ويل ويل . المدينة
العظيمة المتسريلة ببز وأرجوان وقرمز والمتحلية بذهب وحجر كريم ولؤلؤ . ١٧
لأنه في ساعة واحدة خرب غنى مثل هذا . وكل ربان وكل الجماعة في السفن
والملاحون وجميع عمال البحر وقفوا من بعيد . ١٨ وصرخوا إذ نظروا دخان
حريقها قائلين أية مدينة مثل المدينة العظيمة . ١٩ وألقوا تراباً على رؤوسهم
وصرخوا باكين ونائحين قائلين ويل ويل . المدينة العظيمة التي فيها استغنى
جميع الذين لهم سفن في البحر من نفائسها لأنها في ساعة واحدة خربت .
٢٠ إفرحي لها أيتها السماء والرسل القديسون والأنبياء لأن الرب قد دانها
دينونتك ٢١ ورفع ملاك واحد قوي حجراً كرحى عظيمة ورماه في البحر قائلاً
هكذا يدفع سترمي بابل المدينة العظيمة ، ولن توجد في ما بعد . ٢٢ وصوت
الضاربين بالقيثارة والمغنين والمزميرين والنافخين بالبوق لن يسمع فيك في ما
بعد . وكل صانع صناعة لن يوجد فيك في ما بعد . وصوت رحي لن يسمع فيك
في ما بعد . ٢٣ ونور سراج لن يضيء فيك في ما بعد . وصوت عريس وعروس
لن يسمع فيك في ما بعد . لأن تجارك كانوا عظماء الأرض . إذ بسحرك ضلت
جميع الأمم . ٢٤ وفيها وجد دم أنبياء وقديسين وجميع من قتل على الأرض) .

۱) بعد از آن دیدم فرشته‌ای دیگر از آسمان نازل شد که قدرتی عظیم داشت و زمین به جلال او منور شد. ۲ و با صدایی بسیار بلند فریاد زده، گفت: منهدم شد، منهدم شد بابل بزرگ! و او مسکن دیوها و پناهگاه هر روح خبیث و سرپناه هر مرغ ناپاک و مکروه (منظور هواپیماهای جنگی آمریکایی است) گردیده است. ۳ زیرا که از خمر غضب آلود زناى او همه امته‌ها نوشیده‌اند و پادشاهان جهان با وی زنا کرده‌اند و تجار جهان از کثرت عیاشی او دولت‌مند گردیده‌اند. ۴ و صدایی دیگر از آسمان شنیدم که می‌گفت: ای قوم من از آنجا بیرون آید، مبادا در گناهانش شریک شده، بلاهایش به شما برسد. ۵ زیرا گناهانش تا به فلک رسیده و خدا ظلم‌هایش را به یاد آورده است. ۶ آنچه را که او داده است به خودش بازگردانید و به حسب کارهایش دو چندان به او جزا دهید و در پیاله‌ی که او آمیخته است، برایش دو چندان بیامیزید. ۷ به اندازه‌ی که خویشتن را تمجید کرد و عیاشی نمود، به همان اندازه عذاب و ماتم به او دهید، زیرا که در دل خود می‌گوید: من به مقام ملکه نشستگم و بیوه نیستم و هرگز ماتم نخواهم دید. ۸ از همین رو بلایای او از مرگ و ماتم و قحط در یک روز خواهد آمد و به آتش خواهد سوخت، زیرا که پروردگار خدایی که بر او داوری می‌کند زورآور است. ۹ آنگاه پادشاهان دنیا که با او زنا و عیاشی نمودند چون دود سوختن او را بینند گریه و ماتم خواهند کرد. ۱۰ و از خوف عذابش دور ایستاده، خواهند گفت: ای وای! ای وای! ای شهر عظیم! ای بابل! شهر محکم و استوار!!!! زیرا که در یک ساعت عقوبت تو آمد. ۱۱ و تجار جهان برای او گریه و ماتم خواهند نمود، زیرا که از این پس کالاهایشان را کسی نخواهد خرید ۱۲ کالاهایی از طلا و نقره و جواهر و مروارید و کتان نازک و ارغوانی و ابریشم و قرمز و عود قماری و هر ظرف عاج و ظروف چوب گران‌بها و مس و آهن و مرمر ۱۳ و دارچینی و بخورها و خوشبوی‌ها و مُرّ و کُنْدَر و شراب و روغن و آرد و گندم و رَم‌ها و گل‌ها و اسب‌ها و ارابه‌ها و اجساد و نفوس مردم. ۱۴ و حاصل شهوت نفس تو از وجودت رفت و هر چیز فربه و روشنی از تو نابود گردید و دیگر آنها را هرگز نخواهی یافت. ۱۵ و تاجران این چیزها که از وی

دولتمند شده‌اند از ترس عذابی که او می‌کشد دور ایستاده، گریان و ماتمکنان ۱۶ خواهند گفت: وای، وای! ای شهر عظیم که به کتان و ارغوانی و قرمز ملبس بودی و به طلا و جواهر و مروارید مزین، ۱۷ زیرا که در یک ساعت، بی‌نیازی اینچنین خراب شد. و هر ناخدا و کل جماعتی که بر کشتی‌ها هستند و ملاحان و هر که شغل دریا دارد دور ایستاده‌اند، ۱۸ چون دود سوختن آن را دیدند فریاد کنان گفتند: کدام شهر است مثل این شهر بزرگ! ۱۹ و خاک بر سر خود ریخته، گریان و ماتمکنان فریاد برآورده، می‌گفتند: وای! وای بر آن شهر بزرگ که هر کس که در دریا صاحب کشتی بود از نفایس او دولتمند گردید؛ که در یک ساعت ویران گشت. ۲۰ پس ای آسمان و مقدسان و رسولان و انبیا شادی کنید زیرا خدا انتقام شما را از او گرفته است. ۲۱ و یک فرشته قدرتمند سنگی مانند سنگ آسیای بزرگ را گرفته، به دریا انداخت و گفت: اینچنین به یک صدمه شهر بابل منهدم خواهد گردید و دیگر هرگز یافت نخواهد شد. ۲۲ و صوت بربطزان و آوازخوانان و نیرزان و کرنانوازان بعد از این در تو شنیده نخواهد شد و هیچ صنعتگری از هر صناعتی دیگر در تو یافت نخواهد شد و باز صدای آسیا در تو شنیده نخواهد گردید، ۲۳ و نور چراغ در تو دیگر نخواهد تابید و آواز عروس و داماد باز در تو شنیده نخواهد شد زیرا که تجار تو متکبران جهان بودند و از جادوگری تو تمام امتهای گمراه شدند. ۲۴ و در آن، خون انبیا و مقدسان و خون تمام کشته‌شدگان روی زمین یافت شد).

وبابل تشير إلى العراق ؛ لأنّ بابل كانت عاصمة العراق في ذلك الزمن ، فكل الملاحم والفتن تجري في العراق وعلى أرض العراق .

بابل به عراق اشاره دارد؛ زیرا در آن زمان بابل پایتخت عراق بود؛ پس تمامی جنگها و فتنها در عراق و زمین آن صورت می‌گیرد.

وخراب بغداد ذكروه (عليهم السلام) بالرايات التي تأتيها من دول العالم وبالفتن .

اهل بيت (عليهم السلام) در روایات از ویران شدن بغداد که توسط دولتهای دیگر و اینکه فتنها به آن وارد می‌شوند یاد فرموده‌اند:

قال الصادق (عليه السلام) عن بغداد : (... في لعنة الله وسخطه تخربها الفتن ، وتتركها جماء ، فالويل لها ولمن بها ، كل الويل من الرايات الصفرة ورايات المغرب ومن يجلب الجزيرة ، ومن الرايات التي تسير إليها من كل قريب أو بعيد .

امام صادق (عليه السلام) درباره بغداد می‌فرماید: (... در خشم و لعنت خداوند! فتنه‌ها آن را ویران و با خاک یکسان می‌کنند. وای برای آن و هر کس که در آن ساکن باشد، از پرچم‌های زرد و پرچم‌های مغرب و آنها که از جزیره می‌آیند و پرچم‌هایی که از هر سو از دور و نزدیک به سوی آنها خواهد آمد.

والله لينزلنَّ بها من صنوف العذاب ما نزل بسائر الأمم المتمرده من أول الدهر إلى آخره ، ولينزلنَّ بها من العذاب ما لا عين رأت ولا أذن سمعت بمثله ، ولا يكون طوفان أهلها إلا بالسيف ، فالويل لمن اتخذ بها مسكنا فان المقيم بها يبقى لشقائه ، والخارج منها برحمة الله .

به خدا قسم از انواع عذاب بر آنها نازل شود که هیچ امتی از گذشتگان تا آیندگان ندیده و عذابی بر آنها نازل شود که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی به ماندنش را نشنیده است. طوفانی که مردم آن را فرا می‌گیرد جز با شمشیر نخواهد بود. وای بر

کسانی که در آن مسکن گزینند؛ چرا که اقامت‌کننده در آن با شقاوت خود مانده و خارج‌شدگان از آن با رحمت خدا خارج شده‌اند.

والله ليبقى من أهلها في الدنيا حتى يقال : إنها هي الدنيا ، وإن دورها وقصورها هي الجنة ، وإن بناتها هن الحور العين ، وإن ولدانها هم الولدان ، وليظنن أن الله لم يقسم رزق العباد إلا بها ، وليظهن فيها من الإفتراء على الله وعلى رسوله (صلّى الله عليه وآله وسلّم) ، والحكم بغير كتابه ، ومن شهادات الزور ، وشرب الخمر و [إتيان [الفجور ، وأكل السحت ، وسفك الدماء ، ما لا يكون في الدنيا كلها إلا دونه ، ثم ليخربها الله بتلك الفتن وتلك الرايات ، حتى ليمر عليها المار فيقول : ههنا كانت الزوراء) ([بحار الأنوار : ج ٥٣ ص ١٤]) .

به خدا سوگند اهالی آن باقی خواهند ماند تا اینکه گویند خانه‌ها و قصرهایش بهشت و زنانش حورالعین و جوانانش جوانان بهشتی‌اند. گمان می‌کنند که خداوند تمام ارزاق را فقط در آن تقسیم کرده است. در آن افتراها به خدا و رسول خدا (صلّى الله عليه وآله وسلّم) می‌بندند و حکم به خلاف کتاب خدا می‌دهند و گواهی دروغین و شرب خمر و فجور و خوردن حرام و خونریزی کنند. از دنیا چیزی نماند مگر اینکه در آن باشد. سپس خداوند متعال با آن فتنه‌ها و پرچم‌ها زورا را خراب می‌کند تا حدی که وقتی کسی از آنجا گذر کند بگوید زمانی اینجا زورا بود).

وفي الإصحاح التاسع عشر:

و در باب نوزدهم:

(... ۷ لنفرح ونتهلل ونعطه المجد لأن عرس الخروف قد جاء وامرأته هيأت نفسها . ۸ وأعطيت أن تلبس بزاً نقياً بهياً لأنّ البز هو تبررات القديسين . ۹ وقال لي اكتب طوبى للمدعوين إلى عشاء عرس الخروف . وقال هذه هي أقوال الله الصادقة ... ۱۱ ثم رأيت السماء مفتوحة وإذا فرس أبيض والجالس عليه يدعى أميناً وصادقاً وبالعدل يحكم ويحارب . ۱۲ وعيناه كلهيب نار وعلى رأسه تيجان كثيرة وله اسم مكتوب ليس أحد يعرفه إلا هو . ۱۳ وهو متسريل بثوب مغموس بدم ويدعى اسمه كلمة الله . ۱۴ والأجناد الذين في السماء كانوا يتبعونه على خيل بيض لابسين بزاً أبيض ونقياً . ۱۵ ومن فمه يخرج سيف ماض ...) .

(... ۷ باید شادی و هلهله کنیم و او را بزرگ شماریم زیرا نکاح بره رسیده و عروسیش خود را آماده ساخته است ۸ و به او داده شد که به کتانی پاک و روشن ملبس شود، زیرا آن کتان، نیکی‌های مقدسان است ۹ سپس مرا گفت: بنویس خوشا به حال کسانی که به بزم نکاح بره دعوت شده‌اند. و گفت اینها کلمات صادق خداوند است.... ۱۱ سپس دیدم آسمان باز شد و ناگهان اسبی سفید دیدم که سواری بر آن نشسته، آمین و صادق نامیده می‌شد، که با عدالت حکم می‌کند و می‌جنگد ۱۲ چشمانش چون شعله آتش و بر سرش تاج‌های بسیار، و نامی مكتوب دارد که جز خودش هیچ کس آن را نمی‌داند. ۱۳ جامه‌ای خون‌لود بر تن دارد و نام او «کلمه خدا» خوانده می‌شود. ۱۴ و لشکریانی که در آسمان بودند سوار بر اسب‌های سفید با لباس‌های کتان سفید و پاک و درخشان از پیش می‌آیند. ۱۵ از دهانش شمشیری تیز بیرون می‌آید که ...) .

(... ۷ لنفرح ونتهلل ونعطه المجد لأنّ عرس الخروف قد جاء وامرأته هيأت نفسها . ۸ وأعطيت أن تلبس بزاً نقياً بهياً لأنّ البز هو تبررات القديسين ۹

وقال لي اكتب طوبى للمدعوين إلى عشاء عرس الخروف . وقال هذه هي أقوال الله الصادقة (.....) .

(... ۷ باید شادی و هلهله کنیم و او را بزرگ شماریم زیرا نکاح بره رسیده و عروسیش خود را آماده ساخته است ۸ و به او داده شد که به کتانی پاک و روشن ملبس شود، زیرا آن کتان، نیکی‌های مقدسان است ۹ سپس مرا گفت: بنویس خوشا به حال کسانی که به بزم نکاح بره دعوت شده‌اند. و گفت اینها کلمات صادق خداوند است (.....)).

والمدعوون إلى عشاء عرس الخروف هم : (أنصار المهدي الأول اليماني) .

کسانی که به جشن عروسی بره دعوت شده‌اند: (انصار مهدی اول یمانی) هستند.

(ثم رأيت السماء مفتوحة وإذا فرس أبيض والجالس عليه يدعى أميناً وصادقاً وبالعدل يحكم ويحارب . ۱۲ وعيناه كليهما نار وعلى رأسه تيجان كثيرة وله اسم مكتوب ليس أحد يعرفه إلا هو . ۱۳ وهو متسريل بثوب مغموس بدم ويدعى اسمه كلمة الله (.....) .

(۱۱) سپس دیدم آسمان باز شده و ناگهان اسبی سفید دیدم که سواری بر آن نشسته، امین و صادق نامیده می‌شد، که با عدالت حکم می‌کند و می‌جنگد ۱۲ چشمانش چون شعله آتش و بر سرش تاج‌های بسیار، و نامی نوشته شده دارد که جز خودش هیچ کس آن را نمی‌داند. ۱۳ جامه‌ای خون‌آلود بر تن دارد و نام او «کلمه خدا» خوانده می‌شود (.....).

وهذا الذي يركب الفرس في هذه الرؤيا هو المهدي الأول اليماني .

و سوار بر اسب سفید در این رؤیا همان مهدی اول یمانى است.

وفي الإصحاح الحادي والعشرون:

و در باب بیست و یکم:

(... وقال لي اكتب فإن هذه الأقوال صادقة وأمنية . ٦ ثم قال لي قد تم . أنا هو الألف والياء البداية والنهاية . أنا أعطي العطشان من ينبوع ماء الحياة مجاناً . ٧ من يغلب يرث كل شئ وأكون له إلهاً وهو يكون لي ابناً ...) .

(... و به من گفت: بنویس زیرا که این سخنان راست و امین است. ٦ باز مرا گفت: تمام شد! من الف و یا و ابتدا و انتها هستم. من به هر که تشنه باشد از چشمه آب حیات، رایگان خواهم داد. ٧ و هر که غالب آید وارث همه چیز خواهد شد، و من او را خدا خواهم بود و او مرا پسر خواهد بود ...) .

والألف والياء ، و البداية والنهاية هو : الإمام المهدي (عليه السلام) ، والذي يغلب هو نفسه الأسد الذي يغلب في أول الرؤيا ، وهو المهدي الأول واليمانى .

الف و یا ، و ابتدا و انتها: این شخص امام مهدى (عليه السلام) است و كسى كه پیروز می‌گردد همان شیرى است كه در رؤیا غالب می‌شود و او مهدى اول یمانى است.

والأمر يطول إذا أردتم استقصاء النصوص فهي كثيرة جداً ، لا ينكرها ويحرفها ، وينكرني إلا أهل الباطل وطلاب الباطل (لعنهم الله) .

اگر بخواهید به بررسی متنها بپردازید مطلب به طول خواهد انجامید چرا که این متون واقعاً بسیارند؛ متونی که کسی آنها را انکار و تحریف نمی‌کند؛ و مرا جز اهل باطل و آنان که از باطل پیروی می‌کنند (خداوند لعنتشان کند) انکار نمی‌کند.

أَطِيعُوا اللَّهَ وَسِيرُوا إِلَى اللَّهِ، وَاَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ، وَاسْمَعُوا مِنْ مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ، اغْسِلُوا الطَّيْنَ وَطَهَرُوا أَنْفُسَكُمْ وَاسْمَعُوا اللَّهَ فَهُوَ يَتَكَلَّمُ مَعَ النَّاسِ فِي كُلِّ شَيْءٍ مِنْذُ زَمَنِ بَعِيدٍ، وَلَكِنَّ النَّاسَ لَا يَسْمَعُونَ: ﴿... لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا...﴾ ([الأعراف: ١٧٩]).

خدا را اطاعت کنید، به سوی خدا رهسپار شوید، در ملکوت آسمانها نظاره کنید و از ملکوت آسمانها بشنوید، گل را بشویید و خود را پاک گردانید و به خداوند گوش بسپارید که او از دیرباز در همه چیز با مردم سخن گفته و می‌گوید، اما مردم نمی‌شنوند: ﴿... اینان را دل‌هایی است که با آن نمی‌فهمند و چشم‌هایی است که با آن نمی‌بینند و گوش‌هایی است که با آن نمی‌شنوند...﴾ ([الأعراف: ١٧٩]).

اشهدوا بما تسمعون وترون في ملكوت السماوات، عرفوا الناس بالحق، وادعوا الناس إلى الحق، وادعوا الجميع إلى المائدة التي نزلت من السماء، وربما لن يحضر إليها من يظهرون أنهم يطيلون الصلاة والدعاء، بل يحضر إليها الزناة وشاربو الخمر والخاطئون فیتوبوا إلى الله، لهذا أنا بُعثت، لإصلاح هؤلاء، طوبى لهم إن تابوا وحضروا إلى مائدة عرس الخروف، طوبى لمن لا يعثر بي.

به آنچه از ملکوت آسمانها می‌شنوید و آنچه در ملکوت آسمانها می‌بینید گواهی دهید، مردم را با حق آشنا کنید، آنان را به حق دعوت کنید و همگان

را به سفرهای که از آسمان فرود آمده است دعوت کنید، چه بسا بسیاری از کسانی که به ظاهر نماز و دعا را طولانی می‌کنند بر این سفره حاضر نشوند، اما زناکاران، شرابخواران و خطاکاران بر این سفره حاضر شوند و به سوی خدا بازگردند. من برای این هدف مبعوث شده و برای اصلاح این افراد آمده‌ام؛ خوشا به حال آنان اگر توبه کرده، بر سفره بزم عروسی بره حاضر شوند؛ خوشا به حال آنان که در من لغزش نخورند.

في إنجيل متى الإصحاح الثاني والعشرون

در انجیل متی باب بیست و دوم

(۱) وجعل يسوع يكلمهم أيضاً بأمثال قائلاً . ۲ يشبه ملكوت السموات إنساناً ملكاً صنع عرساً لإبنه . ۳ وأرسل عبيده ليدعوا المدعويين إلى العرس فلم يريدوا أن يأتوا . ۴ فأرسل أيضاً عبيداً آخرين قائلاً قولوا للمدعويين هوذا غدائي أعددت . ثيراني ومسمناتي قد ذبحت وكل شئ معد . تعالوا إلى العرس . ۵ ولكنهم تهاونوا ومضوا واحد إلى حقله وآخر إلى تجارته . ۶ والباقون أمسكوا عبيده وشتموهم وقتلوهم . ۷ فلما سمع الملك غضب وأرسل جنوده وأهلك أولئك القاتلين وأحرق مدینتهم . ۸ ثم قال لعبيده أما العرس فمستعد وأما المدعوون فلم يكونوا مستحقين . ۹ فاذهبوا إلى مفارق الطرق وكل من وجدتموه فادعوه إلى العرس . ۱۰ فخرج أولئك العبيد إلى الطرق وجمعوا كل الذين وجدوهم أشراراً وصالحين . فامتلاً العرس من المتكئين . ۱۱ فلما دخل الملك لينظر المتكئين رأى هناك إنساناً لم يكن لابساً لباس العرس . ۱۲ فقال له يا صاحب كيف دخلت إلى هنا وليس عليك لباس العرس . فسكت . ۱۳ حينئذ قال الملك للخدام اربطوا رجليه ويديه وخذوه واطرحوه في الظلمة

الخارجية . هناك يكون البكاء وصرير الأسنان . ١٤ لأن كثيرين يدعون وقليلين ينتخبون ...) ([العهد القديم والجديد : ج ٢ ، مجمع الكنائس الشرقية : ص ٤٠].)

١) و عيسى باز به مثلها ایشان را خطاب کرده، سخن آغاز کرده ٢ ملکوت آسمانها را تشبیه به انسان پادشاهی کرد که برای پسرش عروسی گرفته است ٣ و بندگان خود را فرستاد تا دعوتشوندگان به عروسی را فرا بخوانند، ولی آنان نمیخواستند بیایند. ٤ دوباره غلامانی دیگر را فرستاده، فرمود: به دعوتشوندگان بگوئید که اینک خوان خود را مهیا ساختم. گاوها و پرواری‌هایم ذبح شده و همه چیز مهیا است. به عروسی بیایید. ٥ اما آنها سستی نموده، یکی رهسپار کشتزار خود شد و دیگری به تجارت خود مشغول. ٦ و دیگران غلامان او گرفته، دشنامشان دادند و آنها را کشتند. ٧ پس هنگامی که پادشاه این را شنید غضب کرده، سپاهیان را گسیل داشت و آن قاتلان را کشتند و شهرشان را به آتش سوزاندند. ٨ آنگاه غلامان خود را فرمود: عروسی همچنان مهیا است ولی دعوتشوندگان لیاقتش را نداشتند. ٩ پس بر سر دو راهی‌های راهها بروید و هر که را که دیدید به عروسی دعوت کنید. ١٠ آن غلامان بر سر راهها رفتند و هر کس را که از خوب و بد یافتند گرد آوردند، چنانچه عروسی از حاضرین مملو گشت ١١ وقتی پادشاه به جهت دیدن اهل مجلس وارد شد یک انسان را در آنجا دید که جامه عروسی بر تن ندارد. ١٢ پس او را فرمود: ای رفیق! تو چطور به عروسی آمدی در حالی که لباس عروسی بر تن نداری؟ پس او خاموش شد. ١٣ آنگاه پادشاه به خدمتگزاران فرمود: دو پا و دو دست او را ببندید و او را گرفته، در تاریکی‌های بیرون بیاندازید؛ جایی که گریه‌ها باشد و صدای سایش دندانها. ١٤ چرا که دعوتشدگان بسیار و برگزیدگان اندکند (...).

كثيرون من النصارى ينتظرون عيسى (عليه السلام) هذه الأيام ، ويعلمون أنها أيام عودته وأيام القيامة الصغرى ، فنبهوهم إن بعث عيسى (عليه السلام) كان في المشرق وكذلك عودته ، والرسول (المعزي) الذي أخبر عنه في الإنجيل ، وأن

عیسی سیرسله سیکون فی الشرق ، بل إن الملاحم فی آخر الزمان ستکون فی الشرق ، وفي العراق بالخصوص كما ذكرت رؤیا یوحنا ، وسمت العراق (بابل العظيمة) .

بسیاری از مسیحیان این روزها انتظار عیسی (علیه السلام) را می‌کشند و می‌دانند که این روزها، روزهای بازگشت او و روزهای قیامت صغری است؛ پس آنها را آگاه کنید که بعثت عیسی (علیه السلام) از مشرق بود و بازگشتش نیز به همین صورت خواهد بود، و آن فرستاده شده (تسلط‌دهنده) که عیسی (علیه السلام) خبرش را در انجیل داده است و عیسی (علیه السلام) او را خواهد فرستاد از مشرق خواهد بود. حتی پیکارهای سخت در آخر الزمان در مشرق خواهد بود، به خصوص در عراق، همانگونه رؤیای یوحنا گفته و عراق را «بابل بزرگ» نامیده است.

أخبروهم أنّ الأسد الذي من سبط يهوذا أصل داود قد غلب ليفتح السفر ويفك ختومه .

به آنها خبر دهید: شیری که از نوادگان یهوذا و از ریشه داوود است پیروز گشته تا کتاب را باز کند و مهرهایش را از آن بردارد.

قال علي (عليه السلام) : (ما من علم إلا وأنا أفتحه ، وما من سرٍ إلا والقائم يخرمه) ([مستدرک سفینة البحار : ج ۱۰ ص ۳۵۰].)

امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: (علمی نیست جز اینکه من آن را گشوده‌ام و سرّی نیست مگر اینکه قائم آن را ختم کند).

وفي رؤيا يوحنا الإصحاح الخامس

و در مکاشفهء یوحنا باب پنجم

(... هوذا قد غلب الأسد الذي من سبط يهوذا أصل داود ليفتح السفر ويفك ختومه السبعة . ٦ ورأيت فإذا في وسط العرش والحيوانات الأربعة وفي وسط الشيوخ خروف قائم كأنه مذبوح (...).

(... اینک آن شیری که از سبط یهوذا و ریشهء داوود است غالب آمده تا کتاب و هفت مهرش را بگشاید. ٦ و به ناگاه دیدم در میان تخت و آن چهار حیوان و در وسط پیران، برّای گویا ذبح شده ایستاده است (...).

وفي الإصحاح السادس:

و در باب ششم :

(١) ونظرت لما فتح الخروف واحداً من الختوم السبعة وسمعت واحداً من الأربعة الحيوانات قائلاً كصوت رعد هلم وانظر . ٢ فنظرت وإذا فرس أبيض والجالس عليه معه قوس وقد أعطي إكليلاً وخرج غالباً ولكي يغلب ٣ (...).

(١) و دیدم چون بره یکی از مهرهای هفت گانه را گشود شنیدم یکی از چهار حیوان با صدایی رعد آسا می گفت: بیا و بنگر. ٢ من نگریستم و ناگاه اسبی سفید دیدم که سوارش کمانی دارد و به او تاجی داده شد و پیروز بیرون آمد تا غالب شود ٣ (...).

أخبروهم أنّ (الخروف القائم المذبوح) قد جاء ، فمن شاء أن يغسل ثيابه بدمه
فليفعل ليظهر ويتقدس ، ويكون له نصيب في ملكوت السماوات وليرى في
ملكوت السماوات .

به أنها خبر دهيد (بره ذبح شده ايستاده) آمده است؛ پس کسی که
میخواهد جامه‌هایش را با خون او بشوید چنین کند تا پاکیزه گردد و مقدس
شود و نصیبی در ملکوت آسمان‌ها داشته باشد و تا در ملکوت آسمان‌ها
بنگرد.

المذنب المقصر
أحمد الحسن
ربيع الثاني / ١٤٢٧ هـ . ق

گنه‌کار تقصیرکار
احمد الحسن
ربيع الثاني ١٤٢٧ هـ ق